

آذربایجان

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۸۱ مرداد ۱۳۹۰

با تکیه به زور نمی توان حکومت کرد

حکومتی که در ایران قدرت را در دست دارد از حمایت مردم بر خوردار نیست. بدین سبب دادگاههای قرون وسطای پی در پی علیه مبارزین کشور حکم صادر می کنند. احکام دادگاهها پشت سر هم صادر میشود. و گیوتن حکومتی بدون وقفه سر «مجرمین» را از بدن جدا میسازد. خبر گزاریهای جهان خبر می دهند که در عرض یک سال ۱۹۰ نفر اعدام شده اند. برخی دیگر از خبر گزاریهها مدعی هستند که هر روز در ایران دو نفر از چوبه اعدام آویزان میشوند. دادگاه تبریز ۱۱ نفر از هواداران تیم تراکتورسازی تبریز را به جرم اخلال در نظم عمومی محکوم کرد. عیسی سحرخیز به علت اعتراض علیه کودتای انتخاباتی دستگیر با این که نیمی از دوران محکومیت خود را پشت سر گذاشته، هنوز اجازه ندارد از حق مرخصی استفاده کند. او می گوید آنچه امروز در زندانهای جمهوری اسلامی میگذرد. جنایت علیه بشریت است. این اقدامات مختص زندانیان سیاسی نیست. شرایط زندانیان عادی نیز فاجعه بار است.

هدی صابر را در زندان کشتند. حکومت کنونی مشغول کشتن بی صدا و تدریجی زندانیان معترض است. آنها تصمیم گرفته اند. زندانیان را نابود کنند. چون از زنده بدون آنها حتی در پشت دیوارها و میله های زندان نیز می ترسند. این صدای یک زندانی سیاسی است که در زندان رجایی شهر به سر میبرد.

وضع زندانیان سیاسی زن نیز وخیم است. زندانیان سیاسی در زندان اوین حتی از حق هواخوری هم محرومند. چند روز پیش هشت زندانی سیاسی زن از زندان قرچک ورامین به زندان اوین منتقل شده اند. بدین طریق تعداد زندانیان زن این بند به ۳۰ نفر رسید. اغلب زندانیان سیاسی زن از حق ملاقات حضوری محرومند. تلفن های این بند قطع شده است. در تمام بندهای زندان اوین بخصوص بند ۳۵۰، زندانیان سیاسی مدتها است حق هیچ گونه تماس تلفنی ندارند.

خانواده های رامین آقازاده قهرمانی، احمد نجاتی کارگر و رامین پور اندنجانی از قربانیان بازداشتگاه کهریزک میگویند. رامین آقازاده و احمد نجاتی چند روز پس از آزادی بر اثر شکنجه جان باختند.

ادامه در ص ۷

انقلاب مشروطیت از نگاه تاریخ

۱۴ مرداد برابر است با سالروز انقلاب مشروطیت. ۱۰۵ سال پیش در چنین روزی بر اساس مجموعه کوشش ها، مجاهدت ها و جانفشانی های، روشنفکران، بازرگانان و دیگر اقشار جامعه بخصوص دلیر مردان آذربایجانی مظفرالدین شاه مجبور شد فرمان مشروطیت را امضاء کند. از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار نارضایتی مردم از ظلم و ستم حاکمان استبدادی و اطرافیان آنها هر روز بیشرتری شد. وخامت اوضاع اقتصادی، اجتماعی و آشنایی تدریجی مردم با تغییرات و تحولات جهانی بخصوص اوج گیری جنبش سوسیال دمکراسی در روسیه، اندیشه تغییر حکومت استبدادی را تقویت می کرد. تاسیس مدرسه دارالفنون و روشنفکرانی که خارج از کشور با دنیای مدرن آشنایی پیدا کرده بودند، در

رشد چنین اندیشه ای نقش بسزایی داشتند. آثار و نوشته های میرزا فتحعلی آخوند زاده، عبدالرحیم طالبوف، حاج زین العابدین مراغه ای، میرزا ملکم خان، میرزا آقا خان کرمانی و... نشریاتی مانند جبل المتین، چهره نما و حکمت و کمی بعد ملا نصرالدین (همه خارج از کشور منتشر می شدند) در گسترش و رشد آزادی خواهی و ضد استبدادی نقش قابل توجهی داشتند.

هر چند حرکت اعتراضی و حتی شورش ها نسبت به وضع موجود از مدت ها قبل در اغلب نقاط کشور رخ میداد، معمولا شروع جنبش مشروطه را از گران شدن قند درتهران میدانند. علاء الدوله حاکم تهران، با تایید عین الدوله صدر اعظم ۱۷ نفر از بازرگانان و ادامه در ص ۲

در این شماره

ص ۸	در آذربایجان چه می گذرد
ص ۱۱	پدرود عسگر عمی
ص ۱۲	آمریکا در باتلاق افغانستان
ص ۱۳	سوسیالیسم: از تحیل به علم
ص ۱۷	آمریکا در آستانه ور شکستگی
ص ۱۸	یادی از عمو افخم
ص ۱۹	الوداع

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!



انقلاب مشروطیت....

دو نفر سید را به جرم گران کردن قند جلوی چشم مردم به چوب بست. همین حرکت، موجب خشم و اعتراض روشنفکران، بازاریان و گروهی از روحانیان شد. از آن پس در مجالس و مساجد سخنرانان علیه استبداد و دفاع از حاکمیت مشروطه و تشکیل عدالتخانه و دیوان مظالم داد سخن دادند. سخنرانان خواهان برکناری

مظفرالدین شاه در آخرین روزهای عمرش قانون اساسی مصوب مجلس را امضاء کرد. بر اساس قانون اساسی جدید، مجلس وظایف زیر را عهده دار بود:

- تصویب لوایح بودجه کشور و نظارت بر اجرای آن
- تصویب قرارداد انتقال یا فروش منابع زیر زمینی و تصویب قراردادهای صنعتی و کشاورزی
- تصویب قراردادها و عهدنامه ها با دول خارجی
- تصویب لوایح تغییر مرزهای کشور
- تصویب قوانین تشکیل کمپانی های ملی
- تصویب قراردادهای دولتی
- تصویب اعتبار و وام های دولتی
- تصویب قرارداد ساختن جاده ها و راه آهن

عین الدوله صدر اعظم و بیرون راندن مسیو نوز بلژیکی و حاکم تهران شدند. بدین ترتیب اعتصاب تهران را فرا گرفت. گروه های اجتماعی مردم از جمله عده ای از روحانیون در شاه عبدالعظیم تحصن کردند. مظفرالدین شاه که اوضاع را نا بسامان میدید قول برکناری صدر اعظم و تشکیل عدالت خانه را داد. اما به قول خود عمل نکرد. ولی با رشد جنبش اعتراضی مردم و گسترش آن به دیگر شهر ها، عین الدوله استعفا داد و میرزا نصرالله خان مشیر الدوله جا نشین آن شد. مظفرالدین شاه مجبور گردید به خواست مردم تن در دهد و فرمان مشروطیت را در 14 مرداد 1285 امضاء کند. اعتصابات و اعتراضات جایش را به جشن و سرور مردم داد.

بدین ترتیب مجلس اول در 14 مهر 1285 با حضور نمایندگان مردم گشایش یافت. نمایندگان با جدیت هرچه تمامتر به تدوین قانون اساسی مشروطه همت گماردند.

پرداختند. نشریه صور اسرافیل در این میان نقش بسزایی داشت. نمایندگان مجلس در صدد بر آمدند تا نقایص قانون اساسی مشروطه را که با عجله تصویب کرده بودند، بر طرف کنند. مجلس متممی بر قانون اساسی نوشت و تصویب کرد. در متمم قانون اساسی هرچه بیشتر از حقوق مردم دفاع شده بود و وظایف قوای مجریه، مقننه و قضایی تفکیک گردیده بود. طبق قانون اساسی مشروطه شاه مجبور شد به مجلس برود و سوگند وفاداری به قانون اساسی بخورد. کاری که هرگز خوشایند او و نیروهای مستبد و مرتجع نبود.

چند روزی نگذشته بود که نیروهای مرتجع و طرفداران استبداد با همراهی شیخ فضل الله نوری عده ای را علیه مجلس شورانندگان، علیه نمایندگان و طرفداران مشروطه، جلو مجلس به درگیری و زد و خورد پرداختند. بمبی را در کالسکه محمد علی شاه انداختند. این بمب را نسبت دادند به یاران حیدر عمو اوغلی از مبارزان بنام مشروطه. شاه با این بهانه واهی به باغ شاه رفت و بریگاد قزاق را برای مقابله با مشروطه و مجلس سازماندهی کرد.

کلنل لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق با نیروهایش مجلس را به محاصره در آورد. در دوم تیر 1287 مجلس و مدرسه سپهسالار را به توپ بست. عده زیادی از طرفداران مشروطه به خاک و خون کشیده شدند. توسط محمدعلی شاه حکومت نظامی برقرار و کلنل لیاخوف به فرماندهی حکومت نظامی

پس از مرگ مظفر الدین شاه، ولیعهد او محمد علی میرزا به تخت شاهی نشست. شاه جدید از همان آغاز به مخالفت با مشروطه و مجلس بر آمده از آن پرداخت. تا آنجاکه در مراسم تاجگذاری از نمایندگان مجلس دعوت به عمل نیاورد.

در حالیکه نمایندگان مجلس با شور و شوق در جهت سر و سامان دادن به اوضاع کشور می کوشیدند، دول خارجی که وضع موجود را به زیان خود می دیدند. شاه تازه را در دشمنی با مجلس و مشروطه هر چه بیشتر تشویق می کردند. این عداوت تا جایی پیش رفت که محمد علی شاه، مشیرالدوله را از صدارت خلع کرد و امین السلطان (اتابک اعظم) را که سالها صدر اعظم دوره استبداد بود از اروپا فرا خواند و به کرسی صدارت نشانند. محمد علی شاه حاضر نبود قانون اساسی مشروطه را امضاء کند. پس از حرکات اعتراضی گسترده مردم به عملکرد شاه، بویژه اعتراضات شدید مردم تبریز ناچار شد طی دستخطی، قول همکاری با مشروطه را بدهد. ولی علیرغم این شاه و صدر اعظم دست از توطئه و کار شکنی علیه مشروطه و مشروطه خواهان بر نداشتند.

اتابک اعظم بوسیله عباس آقا تبریزی با ضرب گلوله کشته شد.

علیرغم تمامی توطئه ها از طرف دربار و مرتجعین جنبش مشروطه گام های بیشتر و موثری جهت احقاق حقوق ملت بر میداشت. نشریات و روزنامه ها به روشنگری می

منسوب شد. لیاخوف بلافاصله به تعقیب نمایندگان و آزادیخواهان پرداخت. ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر خان و قاضی ارداقی را در باغ شاه پس از شکنجه در برابر شاه کشت.

پس از حمله به مجلس و دستگیری و اعدام بسیاری از مشروطه خواهان و آزادیخواهان، حاکمیت استبدادی قدرت را بدست گرفت. این دوره به استبداد صغیر مشهور شد.

توپ بستن مجلس و کشتار آزادیخواهان در سراسر کشور اعتراضات مردم را برانگیخت. در تبریز مردم به دفاع از مشروطه به پا خاستند. حیدر عمواعلی، علی موسیو، ستارخان و باقر خان در تبریز به بسیج و سازماندهی نیروی مسلح (مجاهدین مشروطه) برای مقابله با نیروهای دولتی مبادرت کردند. گروهی از مردم قفقاز به مردم تبریز پیوستند. این گروه به مجاهدین قفقاز معروف شدند. نیروهای دولتی قادر به مقاومت در مقابل طرفداران مشروطه نبودند. محمد علی شاه از نیکلای دوم تزار روسیه تقاضای کمک کرد. تبریز به محاصره نیروهای روس و دولتی در آمد. روس و انگلیس رسماً دست به مداخله مسلحانه زدند و نیرو به ایران آوردند. انگلیسیها در جنوب کشور، با اشغال بوشهر، بندر عباس، بندر لنگه و دیگر بنادر عملاً قدرت رادردست گرفتند. انجمن بختیاری و بوشهر را منحل و عده زیادی از اعضای آن را دستگیر کردند. در آذربایجان

بدنبال بسته شدن راه تبریز - جلفا و محاصره کامل شهر، گرسنگی و قحطی بر مردم تحمیل شد. کار بر آزادیخواهان دشوار شد. در اردیبهشت سال 1288 قوای روسیه با موافقت انگلیس به بهانه شکستن خط محاصره و حمایت از اتباع بیگانه وارد تبریز شد. انجمن تبریز ناچار دست از مقاومت کشید.

همزمان با جنبش مجاهدین تبریز در اقصی نقاط ایران جنبش ضد استبدادی و مشروطه خواهی به شکل سازمان یافته به میدان آمده بود. در روز 19 بهمن 1287 کمیته ستار گیلان با کمک محمد ولی خان تنکابنی که تازه از تبریز برگشته بود به مبارزه با حاکم رشت آقا بالاخان پرداختند. در این مبارزه حاکم رشت کشته شد و شهر به تصرف آزادیخواهان در آمد. دیری نکشید که تمام گیلان آزادی خود را جشن گرفتند. مبارزین گیلانی طی پیامی به سفرای دیگر کشورها اعلام کردند: ماهیچ نزاعی با شاه نداریم، فقط در صد احیای مشروطه هستیم.

پیروزی آزادیخواهان گیلان باعث دلگرمی همه آزادیخواهان کشور شد. ستارخان و باقرخان پیام مهیجی به مبارزان گیلانی فرستادند و پیروزی آنها را تبریک گفتند. شاه قشونی به فرماندهی رشید الملک برای سرکوب مجاهدین گیلان فرستاد. نیروهای دولتی در کنار دریا با مجاهدین رشت درگیر و شکست خوردند و مجبور به عقب نشینی تا قزوین شدند.

انقلاب مشروطیت اگرچه با تشکیل مجلس و تصویب قوانین، ضربه سنگینی بر پیکر استبداد وارد آورد. اما به دلیل بافت عقب مانده کشور و نفوذ زمینداران داخلی و دخالت های دول بیگانه نتوانست به اهداف نهایی نائل شود.

دولت مستوفی الممالک در مرداد 1289 با کمک نیروهای بختیاری و پیرم خان (یکی از افراد حزب داشناک) که ریاست پلیس را در اختیار داشت، آخرین دسته های فدائیان را خلع سلاح کرد و از رئیس جمهور آمریکا خواست که فردی را برای باز سازی وضعیت مالی ایران بفرستد. مورگان شوستر که مرد کارکشته ای بود، در اردیبهشت 1290 با هئیتی وارد ایران شد و با اختیارات ویژه مشغول بکارشد.

روسیه تزاری و امپریالیسم انگلیس که ایران را عملاً بین خود تقسیم کرده بودند، حضور مستشاران مالی آمریکا را مغایر منافع خود می دیدند، تلاش کردند که تشکیلات شوستر را بیرون کنند. روس ها محمد علی شاه را وارد ایران کردند و با گروهی از ترکمنان به تهران یورش بردند. اما با مقاومت مردم روبرو شد، نیروهای محمد علی شاه درهم شکست و باز به روسیه گریخت. پس از این پیروزی توسط مردم، انگلیس واحد های هندی را برای گرفتن بخش های مهم جنوبی ایران در بندر بوشهر پیاده کرد و روسیه نیز به بهانه حمایت از املاک شعاع السلطنه، سپاهیان دیگری وارد ایران کرد و تا قزوین پیش آمد. روسیه با تأیید انگلیس در هفتم آذر 1290 به دولت ایران اولتیماتوم داد، که مورگان شوستر و تیم همراهش باید هرچه زودتر ایران را ترک کنند و دولت ایران متعهد شود که در آینده برای بکار گیری مستشار خارجی، قبلاً رضایت دولت های روسیه و انگلیس را جلب کند

از سوی دیگر شهر اصفهان به تصرف مشروطه خواهان بختیاری در آمد. تعدادی از آزادیخواهان تهرانی با سردار اسعد در اصفهان دیدار کردند و اعلام کردند، که اکثریت قاطع مردم تهران طرفدار مشروطه هستند.

در تهران مبارزان و آزادیخواهان برای احیای مشروطه از پای ننشسته بودند. مبارزه و روشنگری ادامه داشت. تا اینکه با هماهنگی قبلی، نیروهای شمال به فرماندهی سپهدار اعظم که انقلابیون قفقاز نیز در صفوف آنها بودند و نیروهای بختیاری به فرماندهی علی قلی خان سردار اسعد، در 24 کیلومتری تهران به هم ملحق شدند.

نیروهای مجاهد گیلانی و بختیاری 28 تیر ماه 1288 وارد تهران شدند. شاه و اطرافیانش به سفارت روسیه پناه بردند. انقلابیون مجلس عالی تشکیل دادند و محمد علی شاه را از سلطنت خلع کردند و احمد میرزا را به جای او به تخت نشاندند. علیرضا خان عضدالملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت گزیده شد و بار دیگر مجلس شورای ملی تشکیل شد. بدین ترتیب دوران استبداد صغیر به پایان رسید و انقلاب مشروطیت پیروز شد.

مجلس دوم در تاریخ 25 آبان 1288 قریب یک سال پس از به خاک و خون کشیدن مجلس اول با حضور شاه جوان گشایش یافت. مجلس هر چند در ظاهر نگرانی خود را از حضور نیروهای خارجی، مخصوصاً سپاهیان روس اعلام کرد. اما به دلیل اینکه بیشتر نمایندگان حاضر در مجلس، اشراف زادگان و خوانین بودند، مجلس در سراسر دوره خود هیچ کار جدی از پیش نبرد.

گرفتند و مانع رفتن نمایندگان تبریز به تهران می شدند. انگلیسی ها به بهانه وام ناچیزی که به ایران داده بودند، گمرک بوشهر را در اختیار گرفتند. ناصر الملک نایب السلطنه به اروپا گریخت، احمد شاه آخرین باز مانده از دودمان قاجار در سال 1293 تاجگذاری کرد. چندماه بعد جنگ جهانی اول که از مدت ها قبل زمینه چینی شده بود، آغاز شد. روسیه در جنگ شکست خورد. نیروهای انقلابی بلشویک به رهبری لنین نظام پوسیده تزاری را سرنگون کردند. حکومت انقلابی در روسیه قرارداد استعماری 1907 را که ایران را پارچه - پارچه کرده بود، یک طرفه لغو کرد. ایرانی ها به پیروزی رسیدن نیروهای انقلابی پیروزی مردم در روسیه را به فال نیک گرفتند. و پایکوبی کردند. هفت سال تلاش آزادیخواهان هر چند با نشیب و فراز هایی همراه بود، گر چه نتوانست به تمام اهداف خود نایل آید، اما سکوی پرشی بود برای نسل بعدی. خاندان قاجار منقرض شد. خانواده پهلوی که با پشتیبانی امپریالیست های انگلیس و آمریکا در ایران سر کار آمد و با خون ریزی و کودتا ادامه حیات داد، با انقلاب مردم در سال 1357 از بین رفت. انقلابی که با پشتیبانی اکثریت مطلق مردم رو برو بود، و می توانست ایران را در مسیر پیشرفت و شکوفایی قرار دهد. متأسفانه در وسط راه باز ماند. اما نبرد بین آزادی و استبداد، فقر و ثروت و کهنه و نو ادامه دارد. شکی نیست که آینده از آن توده های کار و زحمت و به زیان ارتجاع و مستبدین است. این درسی است که می توان از انقلاب مشروطیت آموخت و سر لوجه کار قرار داد.

و همچنین هزینه سنگین قشون روسیه را عهده دار شود. دولت انگلستان از وثوق الدوله وزیر خارجه خواست که فوراً خواسته های دولت روسیه را بپذیرد. مجلس با اکثریت بالایی اولتیماتوم دول خارجی را رد کرد. آزادیخواهان تبریز و گیلان به مقابله با تجاوزگران روس برخاستند. روس ها با وارد کردن نیروهای بیشتری در تبریز، رشت، مشهد و شهرهای دیگر کشت وکشتار راه انداختند. سرانجام دولت مرکزی اولتیماتوم روس و انگلیس را پذیرفت و مجلس رابست. با اعلام حکومت نظامی احزاب و سازمان های ملی را غیر قانونی و هر گونه فریاد اعتراض را در گلو خفه کرد. دهم دیماه 1290 روس ها عده ای از بزرگان و آزادیخواهان تبریز، از جمله ثقه الاسلام را به دار زدند. کشتار در تبریز ماه ها ادامه داشت. روس ها صمد خان شجاع الدوله حاکم مراغه را به حکمرانی آذربایجان انتخاب کردند. او از هیچگونه بی رحمی و شقاوت علیه مردم آذربایجان فرو گذاری نکرد. بدین ترتیب مشروطه خواهان واقعی به خاک و خون غلطیدند و انسان های شریف و آزادیخواهی که خواهان حاکمیت قانون بودند، سر از زندان ها در آوردند و یا از ترس دژخیمان در گوشه ای خود را پنهان کردند. به جای آنها افرادی وطن فروش، فرصت طلب و جاسوسان کهنه کار بیگانه در مستر کار آمدند. پس از بستن مجلس و کشتار مردم بی گناه و آزادیخواهان میهن پرست، دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران به اوج خود رسید. روس ها امتیاز راه آهن تبریز - جلفا و انگلیسی ها امتیاز راه آهن خرمشهر - خرم آباد را از آن خود کردند و دولت ایران را وادار کردند تا قرار داد 1907 را اجرا کند. روس ها در قزوین و تبریز از مردم مالیات می

با تکیه به زور

رامین پور اندنجانی بعنوان پزشک وظیفه به باز داشتگاههای کهریزک اعزام شد. او پس از افشاء فجایع کهریزک به طرز مشکوک جان باخت. حکومت مسئولیت قتل امیر جواد فر، محمد کامرانی و محسن روح الامینی را پذیرفت. پذیرفت که آنها بر اثر شکنجه های وارده در حین انتقال به زندان اوین کشته شدند. با اینکه دو سال از افشای فاجعه کهریزک میگذرد. حکومت از بیان علت کشته شدن زندانیان سرباز میزند.

دادگاه رسیدگی به اتهامات عاملان کهریزک بدون حضور خانواده آقازاده قهرمانی برگزار شد. حتی نام او در لیست کشته شدگان منتشر نشد. مادر آقازاده قهرمانی میگویند. در اولین سالگرد کشته شدن فرزندش چون از داستانی اجازه نگرفته بود. اجازه برگزاری سالگرد کشته شدن فرزندش را ندادند.

احمد نجاتی کارگر نیز پس از آزادی از زندان جان باخت. او همچون رامین آقازاده قهرمانی میتوانست فجایعی که در زندان صورت گرفته، بازگو کند. بنابراین آنها را کشتند. منزلت محمدی مادر احمد نجاتی میگوید همه شکایات های من درباره کشته شدن فرزندم بی نتیجه ماند. احمد نجاتی کارگر بعد از انتخابات بازداشت شد. او به دلیل عفونت شدید ریه ها و از کار افتادن کلیه هایش که حاصل شکنجه های زمان بازداشت بود، جان باخت. مادر احمد نجاتی کارگر به نشریه «روز» میگوید. به هر جا که رفتیم جوابی درست به ما ندادند. و در نهایت سپردیم به خدا.

در تبریز دستگیر شدگان بلا تکلیف هستند. شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بویوک سیدلر، نیمپور یعقوب و ساسان وهابی پس از گذشت چهل و پنج روز از زندانی شدن آنها به بند عمومی انتقال یافتند. شاهرخ زمانی که ۳۲ روز در اعتصاب غذا بوده است. دچار ضعف شدید شده است. در طی مدت بازداشت هر پنج نفر نام برده، زیر شدیدترین آزار و شکنجه بوده اند. آنها در حال حاضر در بند عمومی به سر می برند. اما نمی دانند به چه علت دستگیر شده اند. خانواده آنها از طریق قوه قضائی و وزرات اطلاعات بشدت تهدید میشوند که با خبرگزاریها تماس نگیرند. مصاحبه نکنند و هیچ خبری از عزیزان خود به کسی ندهند. خانواده همه این زندانیان تهدید شده اند اگر خبری در رابطه با زندانیان پخش کنند یا حتی به نزدیکان خود بگویند آنها را نیز دستگیر خواهند کرد.

فقدان آزادیهای دمکراتیک در ایران به مأمورین دولت امکان میدهد که زندانها را با مخالفین سیاسی خود پر کنند. آنها را زیر شکنجه بی رحمانه قرار دهند. بسیاری از آنها را اعدام کنند و یا بدون اطلاع خانواده شان نابود کنند. وجوی بوجود بیاورند که هیچ کسی از ترس و واهمه نفس نکشد. مانند برده مطیع قدرتمندان شوند. اما نمی فهمند و یا نمی خواهند به فهمند که، بردگان قرون باستانی سیستم برده گی را در هم کوبیدند. بعد از آن سیستم ارباب رعیتی را از اریکه قدرت پائین کشیدند. اکنون توده مردم خشمناک علیه نظام سرمایه داری در سراسر جهان دست به قیام میزنند. زیرا سیستم سرمایه داری نیز مانند برده داری و ارباب رعیتی محکوم بفرورپاشی است. قدرتمندان کنونی در ایران نیز باید از تاریخ درس عبرت بگیرند و بدانند که با تکیه به زور نمی توان تا ابد حکومت کرد.

زندانیان سیاسی را آزاد کنید.

در آذربایجان چه می گذرد

70 در صد از واحدهای تولیدی شهرک صنعتی ارومیه تعطیل شدند
به گزارش خبرگزاری مهر، مهرداد سعادت عضو اتاق بازرگانی ارومیه، در جریان بازدید رئیس
اتاق بازرگانی آذربایجان غربی از واحد تولیدی صنعتی مارال صنعت جاوید ارومیه خبر از تعطیلی
70 در صد از 230 واحد تولیدی فاز دو شهرک صنعتی ارومیه داد.
عضو علمی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ارومیه با تاکید بر اینکه واحدهای صنعتی با کمبود
سرمایه در گردش مواجه هستند، بورکراسی اداری در اداره مالیات و گمرک نیز گریبان واحدهای
صنعتی را گرفته است. وی با بیان اینکه مسئولان آذربایجان غربی باید راهکار مناسبی در زمینه
برون رفت این واحدها از مشکلات موجود ارائه و عملیاتی کنند، بیان داشت: "این در حالی است
که مناسبانه نتایج جلسات بررسی مشکلات این واحدها که به مدیریت ارشد استان ارائه می
شود، راه حل مناسبی برای رفع مشکلات واحدهای صنعتی ارائه نمی شود.
وی مشکل مدیریتی، کمبود تسهیلات، مشکلاتی در زمینه کسب مجوز استاندارد و گمرک را
از دیگر مشکلات واحدهای صنعتی برشمرد.

دادگاه بیش از 20 نفر از فعالان مدنی آذربایجان

18 تیرماه دادگاه گروهی از دستگیر شدگان در گیریهای 13 فروردین در شعبه 104 جزایی
تبریز برگزار شد. گفته می شود این عده پس از چند روز بازداشت به قید وثیقه آزاد شده بودند. به
گزارش خبرنگاران، قاضی دادگاه پس از دفاعیات فعالان مدنی از آنها می خواهد تا دفاعیات خود
را مکتوب کرده و منتظر جواب بمانند.
اسامی عده ای از آنان به این ترتیب است:

حسن قلیزاده، یونس قلیزاده، مهدی قلیزاده، الیاس شکری، وحید طربناک، مختار عهدنو، بهنام
ملک پور، کاظم واحدی، توکل آفتابی، صفر آفتابی، رضا اقبالی، محمد اقبالی، بابک رضایی، وحید
پور رضا، هاشم پناهی، محرم جعفر پور، محمد خطیبی، جعفر آکنیش، مهدی باقری و رسول
بهارى

دریاچه ارومیه در حال نابودی

معاون عمرانی استاندار آذربایجان شرقی در گفتگو با خبرگزاری فارس از پیروی یک هزار
پانصد و بیست کیلومترمربعی دریاچه لرومیه در حوزه استان آذربایجان شرقی خبر داد. محمد
اشرف نیا با اشاره به برگزاری جلسه بررسی وضعیت دریاچه ارومیه با حضور مسئولانی از وزارت
نیرو و سازمان محیط زیست در تبریز، گفت: دریاچه ارومیه از سال 76 شروع به خشک شدن
کرده و در عرض 13 سال، سطح آب دریاچه کاهش زیادی کرده است. و در حال حاضر دریاچه مملو
از نمک، گوی کفن پوشیده است و به انتظار مرگ خود نشسته است. دریاچه ارومیه بین دو
استان آذربایجان غربی و شرقی واقع شده و حوضه آبریز آن علاوه بر این دو استان، کردستان را
هم دربر می گیرد.

خشک شدن دریاچه ارومیه، خطر تبدیل شدن قسمت زیادی از زمین های استان آذربایجان
غربی و آذربایجان شرقی به نمکزار را به همراه دارد و تاکنون 200 هزار هکتار به اراضی بیابانی
کشور اضافه کرده است.

وی با بیان اینکه دستگاه های مختلف متولی مدیریت وضعیت دریاچه ارومیه و خروج آن از
شرایط بحرانی هستند، افزود: جهاد سازندگی، محیط زیست و وزارت نیرو در این زمینه مسئولیت
دارند.

معاون عمرانی استاندار آذربایجان شرقی در ادامه گفت که ۲۴ طرح با اعتبار ۱۳ هزار میلیارد ریال (۱.۳ میلیارد دلار) برای مدیریت دریاچه ارومیه مصوب شده است.

اشرف نیا یادآور شد: از میان این ۲۴ طرح پنج طرح متعلق به جهادکشاورزی با اعتبار ۸ هزار و ۷۸۰ میلیارد ریال برای اجرای روش‌های نوین آبیاری و اصلاح روش‌های کشت اختصاص داده شده است.

قابل توجه است طبق اعتراف معاون عمرانی استانداری آذربایجان شرقی، مسئولین جمهوری اسلامی در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی نزدیک به ۱۴ سال است، نظاره گر مرگ تدریجی دریاچه ارومیه بوده اند. آیا می‌شود باور کرد که مسئولین و دست‌اندرکاران استان‌های آذربایجان غربی و شرقی ناگهان به فکر نجات دریاچه ارومیه افتاده اند و بودجه‌های چندین هزار میلیاردی به تصویب می‌رسانند، در حالیکه دهها نفر از زنان و مردان غیور آذربایجانی به گناه اعتراض به خشک شدن دریاچه در زندان‌ها به سر می‌برند و در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و محکوم می‌شوند. مردم قسم حضرت عباس را قبول کنند یا دم خروس را.

محکومیت ۱۱ نفر از هواداران تیم تراکتور سازی

شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی جزایی تبریز با تشکیل جلسه به ریاست قاضی پور مطلب گروهی از هواداران تیم تراکتور سازی را به جرم اخلاف در نظم عمومی محکوم کرد. متهمین هریک به پرداخت یک میلیون جزای نقدی و تحمل ۲۰ ضربه شلاق محکوم شدند. گفته می‌شود آقایان مهدی گلابی، بهنام نور محمدی، ولی روشنی، سعید حسین زاده، حسن نوجوان، حسین پور ایاض، حسن حسینی، کریم نیری، حامد واحد هاشمی، رحیم گلابی و رحیم فوری از جمله کسانی هستند که در ۱۸ مهر سال ۱۳۸۹ پس از دبدار تیم‌های تراکتورسازی و نفت آبادان در ورزشگاه سهند تبریز بازداشت شده بودند. و پس از مدتی به قید وثیقه از زندان تبریز آزاد شده بودند.

اعتصاب کارگران شرکت آهنگران تراکتور سازی تبریز

ایسنا خبرگزاری دانشجویان ایران خبر داد اعتصاب ۴ روزه کارگران شرکت آهنگران کارخانه تراکتور سازی تبریز در تاریخ ۴ مرداد با موفقیت نسبی پایان یافت.

به گزارش همین خبرگزاری بدنبال اعتصاب کارگران جلسه ای با شرکت ۱۰ نفر از منتخبان کارگران، مسئولان اداره کل استان، رئیس انجمن صنفی کارفرمایان استان، دبیر کمیسیون کارگری فرمانداری تبریز، مسئولان سیاسی و اطلاعاتی استان، رییس کانون شوراهای اسلامی کار استان و اعضای هیئت مدیره شرکت آهنگری تراکتور سازی تشکیل شد. در این جلسه قرار شد برخی از مطالبات کارگران بر آورده شود.

خواست اعتصاب کنندگان اجرایی شدن قرارداد حق بهره‌وری که مدت هاست امضاء شده است، افزایش مدت زمان قرارداد، رسمی شدن کارگران قراردادی بالای چهار سال و ...

نمک دریاچه ارومیه به زمین‌های کشاورزی رسید

به گزارش خبرگزاری مهر آقای ذاکر نماینده شهر ارومیه در مجلس شورای می‌گوید: "کشاورزی شهر ارومیه در حال نابودی است و در صورتی می‌توان از این فاجعه جلوگیری کرد که سر و سامانی به وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه بدهیم."

آقای ذاکر در مجلس تصریح کرد: "۶ هزار هکتار ساحل نمک دریاچه ارومیه می‌تواند سونامی را ایجاد کند که تمامی باغات و اراضی کشاورزی شهر ارومیه را نابود کند."

کارشناسان پیش بینی کرده اند به دلیل غلظت بالای نمک در این دریاچه و باقیمانده نمک بر بستر خشک آن، به زودی طوفان‌های منطقه، باعث بروز پدیده موسوم به «سونامی نمک» خواهد شد. این پدیده علاوه بر مخاطرات جدید که برای ساکنان استان های آذربایجان غربی، شرقی و کردستان خواهد داشت، باعث شورشیدن خاک و کاهش شدید محصولات کشاورزی این منطقه خواهد شد.

جمع آوری ماهواره در شهرستان سلماس

به گزارش خبرگزاری مهر این نماینده مجلس افزود: "کشاورزی شهر ارومیه در حال نابودی است و در صورتی می‌توان از این فاجعه جلوگیری کرد که سر و سامانی به وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه بدهیم."

آقای ذاکر در مجلس تصریح کرد: "۶ هزار هکتار ساحل نمک دریاچه ارومیه می‌تواند سونامی را ایجاد کند که تمامی باغات و اراضی کشاورزی شهر ارومیه را نابود کند."

کارشناسان پیش بینی کرده اند به دلیل غلظت بالای نمک در این دریاچه و باقیمانده نمک بر بستر خشک آن، به زودی طوفان‌های منطقه، باعث بروز پدیده موسوم به «سونامی نمک» خواهد شد. این پدیده علاوه بر مخاطرات جدید که برای ساکنان استان های آذربایجان غربی، شرقی و کردستان خواهد داشت، باعث شورشیدن خاک و کاهش شدید محصولات کشاورزی این منطقه خواهد شد.

نماینده ارومیه در مجلس به قانون گریزی دولت اعتراض کرد

به گزارش خبرنگار خانه ملت، نادر قاضی‌پور، نایب‌رئیس فراکسیون کارگری مجلس با اشاره به مشکلات کارگران و جامعه کارگری افزود: کارگران، جهادگران بی‌ادعایی هستند که شبانه‌روز در معادن، کارخانه‌ها و شرایط سخت تولیدی فعالیت می‌کنند و مجلس و دولت موظف هستند با همکاری هم در اقدامی جدی قوانین و دستورالعمل‌های مربوط به این قشر را اصلاح و اجرا کنند.

عضو کمیسیون صنایع و معادن گفت: چرا باید کشوری که اقتصاد آن براساس نفت و گاز پایه‌ریزی شده، چندین ماه بدون وزیر بماند و در سال جهاد اقتصادی هیچ حرکتی برای برداشت بیشتر از مخازن مشترک نفت و گاز خود انجام ندهد.

وی تصریح کرد: فرصت خدمتگذاری به مردم کوتاه است و نباید این فرصت که در اختیار نمایندگان و دولت قرار گرفته به دلیل برخی مسائل از بین برود.

قاضی‌پور در ادامه سخنان خود از بی‌توجهی دولت به اجرای مواد و برنامه پنجم توسعه انتقاد کرد و گفت: بند ب ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه دولت را مکلف می‌کند که حداکثر ۶ ماه پس از تصویب این ماده سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی را با پشتوانه کامل کارشناسی به‌عنوان سند بالادستی بخش انرژی و برای یک دوره زمانی ۲۵ ساله تهیه و به تصویب مجلس برساند.

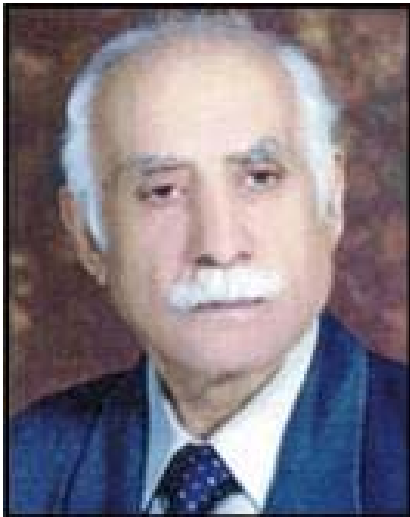
وی تأکید کرد: متأسفانه تا به امروز با وجود ۶ ماه از تصویب قانون برنامه پنجم توسعه دولت هنوز هیچ اقدامی برای تدوین این سند انجام نداده که این موضوع باعث ائتلاف منابع انرژی کشور به ویژه در حوزه میادین مشترک می‌شود.

عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی با انتقاد از بی‌توجهی دولت به اجرای قوانین، گفت: سنوآل اساسی ما از دولت این است که این بی‌قانونی تا کی ادامه خواهد داشت.

قاضی‌پور تصریح کرد: مسائلی مانند معرفی نکردن وزیر ورزش و جوانان، عدم پرداخت سهم صنعت و کشاورزی از محل اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، عدم اجرای ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع و عدم اجرای قوانین مربوط به استخدام معلولین تنها گوشه‌ای از تخلفات دولت است که با قرار گرفتن در کنار طرح‌های بی‌اساس و غیرقانونی مانند اختصاص ۱۰۰۰ متر باغ‌ویلا و تغییر نام پول رایج کشور، پرونده بی‌قانونی دولت را سنگین‌تر می‌کند.

نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی با بحرانی خواندن وضعیت دریاچه ارومیه خطاب به مسئولان دولتی، گفت: دولت باید مرگ دریاچه ارومیه را جدی بگیرد و برای جلوگیری از خشک‌شدن کامل دریاچه ارومیه سریعاً قانون بودجه سال ۹۰ را اجرا کند.

بدرود عسگر عمی



قلب‌تپنده رفیق اصغر شکوری (اصغر عمی) مبارز

خستگی‌ناپذیر راه آرمانهای

خلق و فرزند غیور آذربایجان در سن 87 سالگی ایستاد.

رفیق اصغر شکوری در سال 1303 در دامنه سیلان، در روستای "گنزق" بدنیا آمد. جوانی بیش نبود که به صف رزمندگان فرقه دمکرات آذربایجان پیوست. او که خود از تبار زحمتکشان بود و ستم ملی را تمام وجود درک میکرد، راه مبارزه را برای رهایی از ستم ملی و رسیدن به عدالت اجتماعی و شکوفایی کشور گرفت. دیری نپایید که او به یکی از فعالان پر شور شورای متحده کارگری تبدیل شد. عدالت خواهی و مبارزه با اسنمار دارحهران او را به حرب نموده ایران پیوند داد.

پس کودتای ننگین 1332 که منجر به سرکوب احزاب و تشکلهای مترقی از جمله حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی شد. رفیق اصغر از پای نشست و به مبارزه با حکومت استبدادی ادامه داد تا سرانجام در سال 1338 پس از اعدام خسرو روزبه دستگیر و راهی زندان شد. او پیش و بعد از انقلاب بیش از هفت سال عمر خود را در زندان‌های دو رژیم زیر فشار و شکنجه گذراند ولی آنی از آرمانخواهی خود که همان سعادت زحمتکشان است دست نکشید. وی به خاطر خوی و اخلاق انقلابی و انسانی که داشت همواره مورد احترام مردم زحمتکش و روشنفکران قرار داشت و بیهوده نبود که را از سر احترام عمیق اصغر عمی (عمو) صدا می‌زدند. اما سرانجام این قلب مملو از مهر و محبت به مردم روز سه شنبه در یکی از بیمارستان‌های تهران از کار افتاد.

فرقه دمکرات آذربایجان در گذشت رفیق اصغر شکوری را به اعضای خانواده، رفقا و دوستان او، به همه زحمتکشان کشور و به خصوص آذربایجانی‌ها تسلیم می‌گوید. یاد و خاطره اش گرامی و راهش پر رهرو باد.

آمریکا در باتلاق افغانستان

مجاهدین و طالبان بود خود مورد تهاجم نظامی طالبان قرار گرفته است. جنگ

در افغانستان جنگ ویران گر در منطقه است. عملیات تروریستی طالبان سراسر افغانستان و پاکستان را فرا گرفته است. روزی نیست که انفجار بمب های مهیب در این دو کشور ده ها نفر را نابود نکند و صدها نفر را زخمی ننماید.

جهان ما بعد از فرو پاشی اتحاد شوروی با بحران عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی روبرو شده است. بمباران های هوایی کشورهای ناتو ده ها انسان بی گناه را در افغانستان و پاکستان به کام مرگ می کشد و هیچ پیشرفتی حاصل نمی شود. بدین سبب دولت آمریکا درک می کند که در باطلاق فرو رفته است که بیرون رفتن از آن کار آسانی نیست. اما امپریالیزم جهانی قوانین زندگی خواست خودش را دارد. با اینکه در افغانستان به هدف خود نائل نشده، اما در قسمت دیگر جهان یعنی در آفریقای شمالی خود را درگیر نموده است. بیش از نیم سال است در لیبی جنگ داخلی شدت ادامه دارد. آمریکا با متحدین اروپایی خود در امور داخلی لیبی مداخله می کند. شهرهای لیبی را بمباران می کنند. شهرها ویران می شوند. مردم بی گناه کشته و زخمی میگردند. در چنین جهانی است که مردم به پا خاسته اند. علیه دشمنان طبقاتی خود مبارزه می کنند. این مبارزه در لیبی و افغانستان شکل مسلحانه به خود گرفته است. در سوریه و دیگر کشورهای عربی مردم به خیابانها می آیند. علیرغم فشار نظامی سنگر را خالی نمی کنند. بحران اقتصادی در سراسر جهان به بحران سیاسی مبدل شده است. کشورهای ثروتمند اروپا شهروندان خود را زیر فشار اقتصادی قرار می دهند. در آمد مردم بشکل متمادی کمتر میشود. مردم که با این سیاست مخالفند دست به تظاهرات گسترده می زنند. این مبارزه ریشه عمیق دارد. در اروپا جنبه ای اقتصادی آن بیشتر از جنبه سیاسی آن است. در آسیا و آفریقا عمده ترین هدف مبارزه برای طرد دیکتاتوری و دست یابی به دمکراسی است. در افغانستان و عراق این مبارزه جنبه استقلال طلبانه دارد. آمریکا مجبور است در مقابل این مبارزه عقب نشینی کند. او ارتش خود را از عراق بیرون می برد. خروج ارتش ناتو از افغانستان ۳ سال دیگر آغاز خواهد شد. تردیدی نیست که با خروج ناتو از افغانستان طالبان حکومت را در افغانستان در دست خواهند گرفت. احتمال قوی وجود دارد که در پاکستان نیز حکومت بدست مذهبیون بیافتد. هنوز راه مشخصی وجود ندارد که مردم خاورمیانه و شمال آفریقا از این مهلکه راهای یابند.

افغانستان بیش از ۳۰ سال است با تجاوز خارجی روبرو است. این ملت جنگ جو بیش از ۱۰ سال علیه حضور ارتش شوروی جنگید. با تشکیل دسته های کوچک راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند. در این جنگ پاکستان و شاه ایران جنگ جویان مجاهد را مورد پشتیبانی قرار دادند و از هر لحاظ از جمله با تامین اسلحه و مهمات پشت سر آنان ایستادند. آمریکا و چین با حضور ارتش شوروی مخالفت کردند. آنها نمی خواستند شوروی در این منطقه استراتژیک مستقر شود. شوروی با حضور خود در افغانستان این هدف را دنبال میکرد که حکومتی متکی بر خلق در قدرت بماند و جامعه ای تشکیل شود که عدالت اجتماعی در آن برقرار گردد. بدین جهت بود که همسایگان افغانستان مجاهدین ضد انقلابی را مورد حمایت قرار می دادند. آمریکا نه تنها در تجهیز مهمات مجاهدین دست اول را داشت. بلکه با محتوی انقلابی حضور شوروی هراس داشت. چین نیز شوروی را رقیب خود می انگاشت. بدین سبب جانب آمریکا و پاکستان را می گرفت. حضور ارتش شوروی در افغانستان به دولت ملی افغانستان امکان می داد با مجاهدین ضد انقلاب مبارزه کند و در این مبارزه موقعیت سیاسی و نظامی خود را حفظ نمایند. گارباچف «اصلاح طلب» به قدرت رسید، سیاست بیرون کردن ارتش شوروی را از افغانستان آغاز نمود. این عمل سر آغاز فروپاشی شوروی گردید. حکومت یلتسین ارسال اسلحه به دولت افغانستان را متوقف نمود. بدین وسیله دولت قانونی افغانستان سقوط کرد و مجاهدین سراسر افغانستان را در دست گرفتند. حکومت جدید در کابل در برابر نفوذ سیاسی پاکستان قرار گرفت و بدین سبب بود که پاکستان راه دیگری را انتخاب نمود. طلبه های دینی را با توپ و تانگ به افغانستان فرستاد. نیروهای طالبان به استثناء شمال افغانستان، سراسر این کشور را در دست گرفتند. و رژیم قرون وسطانی را در این کشور برقرار نمودند. حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا، «فرصتی» بود برای حزب جمهوریخواه تا تجاوز نظامی در افغانستان را آغاز کنند. ۱۰ سال است نه تنها آمریکا بلکه کشورهای عضو ناتو افغانستان را تحت اشغال خود در آورده اند و با طالبان می جنگند. این جنگ افغانستان آینده ندارد. ارتش منظم با چریکهای روبرو هستند که جنگ و گریز، تاکتیک نظامی آنها را تشکیل می دهد. افغانستان کشوری است کوهستانی، همین مسئله جنگ با طالبان را مشکلتر می سازد. در این جنگ پاکستان نیز درگیر شده است. پاکستان که پشت جبهه

سوسیالیسم: از تخیل به علم!

بخش نخست

و اقشار کارگاهی و گروه‌های جامعه کهنه جای خود را به طبقات اجتماعی نوین، کاپیتالیسم و پرولترها می‌دهند. شرایط جدید زندگی، باعث تشدید فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی، افزایش بازدهی ارتباطات درون کشوری و بین‌المللی، می‌گردد.

شرط موجودیت بورژوازی شکل‌گیری و افزایش سرمایه است. شرط موجودیت خود سرمایه، استثمار کارمزدوری است. همراه با تمرکز سرمایه، پرولتاریا از لحاظ عددی رشد می‌کند و متحد می‌شود. مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی از لحظه پیدایش آن آغاز می‌شود.

اعتراضات کارگران در آغاز، ویژگی خود بخودی داشت و اغلب به آشوب‌های آنارشستی علیه بکارگیری دستگاه‌های ماشینی، تشدید استثمار و فقر، منجر می‌شد. طبق قاعده، این عصیانها با شدت کامل سرکوب می‌شدند. اما به تدریج جنبش کارگری هر چه بیشتر توده‌ای تر و سازمان‌یافته تر گردید. چنانکه در ۱۸۱۹ جنبش روبه رشد پرولتاریا مجلس انگلستان را مجبور به قبول قانون در مورد تنظیم کار کودکان، و در ۱۸۲۴ لغو ممنوعیت ایجاد تشکلهای حرفه‌ای کارگری نمود. در نبردهای طبقاتی با بورژوازی اولین جنبش سیاسی توده‌ای کارگری - چارتیسم - زاده شد. حوادث انقلابی چشمگیر در آن دوران قیام با فندگان لنون فرانسه در ۱۸۳۱ و ۱۸۳۴ و همچنین قیام با فندگان سیلیزک آلمان در ۱۸۴۴ بود.

بحرانهای اضافه تولید، که از سال ۱۸۲۵ شروع شد و به شکل دوره‌ای هر ۸ یا ۱۰ سال یکبار در کشورهای اروپای غربی تکرار می‌شد، هر چه بیشتر تضاد بین

سوسیالیسم علمی بمثابه تنوری و برنامه جنبش کارگری جهانی به حکم ضرورت عینی ترقی اجتماعی شکل گرفت. بنیانگذاران آن ک. مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) و ف. انگلس (۱۸۹۰ - ۱۸۲۰) بودند که فعالیت‌های تنوریک و انقلابی آنان در دهه ۴۵ قرن نوزدهم آلمان آغاز شد.

و. ا. لنین می‌نویسد: «خدمات مارکس و انگلس به طبقه کارگر را می‌توان اینطور بیان کرد: آنها خودشناسی و خود آگاهی را به طبقه کارگر آموختند و به جای خیالبافی علم را قرار دادند». پیدایش سوسیالیسم علمی - بزرگترین جهش کیفی در رشد تفکر اجتماعی بشریت، نفوذ خلاقانه اصیل در آینده، به نام سعادت و زندگی بهتر زحمتکشان است.

شرایط تاریخی پیدایش سوسیالیسم علمی دگرگونی سوسیالیسم از تخیل علم، در عصری شکل گرفت که در کشور اروپای غربی نظام سرمایه داری جای فنودالیسم را می‌گرفت. یعنی آغاز انقلابات بورژوازی در سالهای ۱۸۴۹ - ۱۸۴۸. پس از انقلابات انگلستان در اواسط قرن هفدهم، و انقلاب فرانسه در پایان قرن هیجدهم، این سومین موج انقلابات بورژوازی بود.

پیش شرط‌های عینی

کاپیتالیسم بر بنیان انقلاب صنعتی، که جهش عظیم در رشد نیروهای مولده بود و شرایط تخریب شکل کهنه، یک نواخت و راکد سازماندهی تولید را بوجود آورد، خود را تحکیم ساخت. ماشینهای صنعتی عظیم، ترانسپورت و ارتباطات، بازار جهانی، اقتصاد جهانی، تقسیم کار بین‌المللی، مبادله بین‌المللی، تجارت و رقابت بوجود آورد. بدنبال این دگرگونیها طبقات، صنفها

همین لحظه سوسیالیسم از تخیل به علم تبدیل گردید. سوسیالیسم علمی، همچون مارکسیم درکل نتیجه بررسی پروسه های تاریخی تعمیم تجربه جنبش انقلابی و بر خورد انتقال به ایده ها و نظریات پیشینیان و معاصران خود بود. این پاسخی بود به تکوین ضرورت های پیشرفت اجتماعی و مبارزات طبقاتی پرولتاریا.

ک. کارکس و ف. انگلس در مدت زمانی نسبتاً کوتاه به سادگی از ایده آلیسم به ماتریالیسم، و از دمکراتیسم به سوسیالیسم نرسیدند. بنیانگذاران علم در مورد سوسیالیسم، به گفته و. ا. لنین: «از دمکراتها سوسیالیست ساختند و احساس دمکراتیک نفرت از خود سریهای سیاسی در آنها فوق العاده نیرومند بود».

کارل مارکس در یاد داشتهای پایان دوره دبیرستان خود در ۱۸۳۵ نوشت: «اگر ما حرفه ای را انتخاب کرده ایم که در چارچوب آن می توانیم بیش از هر چیز برای بهروزی بشریت فعالیت کنیم، نباید هیچوقت زیر بار آن شانه خالی کنیم...». و درس بلوغ در آستانه انتشار جلد اول «کاپیتال» نوشت: «اگر می خواهی حیوان باشی، البته که می شود، به رنج و درد بشریت پشت کرد و به فکر منافع خود بود». البته که این وضعیت را مارکس برای خود و همفکران خود مطلقاً غیر قابل قبول می دانست.

ک. مارکس و ف. انگلس معتقد به ضرورت تغییرات رادیکال در وضعیت موجود جامعه بودند. اما رادیکال بودن یعنی چه؟ کارل مارکس از خود می پرسد و جواب می دهد: «رادیکال بودن - یعنی درک اشیاء از ریشه. اما ریشه برای انسان، خود انسان است». به همین دلیل تصرف تودها و تبدیل شدن آنها به نیروی مادی می تواند فقط از عهده آن تنوری بر آید، که در مورد ضرورت «برانداختن تمامی مناسباتی که انسان در آن تحقیر شده، برده، بی دفاع، موجودی حقیر، زیون و ...» است، صحبت کند.

ویژگی اجتماعی کار و تصاحب خصوصی نتایج آن را، برملا ساخت.

در دهه ۴۵ وضعیت تاریخی ویژه ای در آلمان شکل گرفت. از یک طرف ستم استبداد، و بقایای جامعه کهنه و پراکندگی، و از طرف دیگر رشد سریع کاپیتالیسم و جنبش کارگری، بود

کشور در آستانه انقلاب بورژوا - دمکراتیک قرار داشت، که در آثار و انتقادی متفکرین نیروهای مترقی که در جستجوی ایده های مترقیانه بودند انعکاس می یافت. در میان طبقه کارگر آموزشهای گوناگون و رنگارنگ سوسیالیستی بسیاری پدید آمد.

در آن ایام نه فقط در اذهان پرولتاریا بلکه حتی در افکار اجتماعی کل جامعه، هنوز تصور علمی از قانونمندیها و نیروهای محرکه پیشرفت اجتماعی وجود نداشت. در دیدگاههای اجتماعی تصورات ایده آلیستی بطور کامل تسلط داشت. تصور می گردید که تاریخ را ایده، عقل، اراده خدا و شخصیت نیرومند می سازد و به پیش می برد، که در آن نصیب توده های استثمار شونده - فقط خدمت به منافع طبقات حاکم - خواهد بود. گذشته از این رویش مبارزات طبقه کارگر علیه استثمار توضیح خود را طلب می کرد. این توضیح را نمایندگان مترقی روشنفکران و علوم که در موضع طبقه کارگر و دفاع از منافع او قرار داشتند می توانستند ارائه دهند.

ک. مارکس و ف. انگلس بسیار زود مفهوم عمیق پروسه های اجتماعی که در ژرفای جامعه بورژوازی جریان داشت را درک کردند. آنها در طبقه کارگر آن نیروی انقلابی را که می توانست مبارزات زحمتکشانشان را بخاطر منافع خود رهبری کند، دیدند. با درک رسالت تاریخی طبقه کارگر، آنها توانستند به لحاظ علمی قانونمندیهای پروسه های تاریخی و گذار اجتناب ناپذیر از کاپیتالیسم به سوسیالیسم را توضیح دهند. و از

مقاله «در انتقاد از فلسفه حقوق هگل» در نوع خود مانیفست و برنامه کار ک. مارکس جوان بود که او در آن نقش جهانی - تاریخی پرولتاریا و پرنسیب تئوری انقلابی واحد و عمل انقلابی را بیان می کند: «سلاح انتقاد، البته که نمی تواند جایگزین انتقاد با سلاح شود، نیروی مادی باید به وسیله نیروی مادی عقب رانده شود؛ و تئوری به محض رخنه در توده ها به نیروی مادی تبدیل می گردد».

اولین اثر مارکسیستی در مورد اقتصاد سیاسی مقاله ف. انگلس تحت عنوان «طرحهایی در انتقاد از اقتصاد سیاسی (۱۸۴۳ - ۱۸۴۴)» بود، که یکی از انگیزه های اساسی توجه ک. مارکس به مسئله تئوری اقتصادی شد. مارکس این مقاله را دایمانه خواند و نوشت که در آن «برخی از پرنسیپهای عمومی سوسیالیسم علمی پرورانه شده است». و. ا. لنین نیز این مقاله را بسیار بنیادی نامیده بود. در این مقاله ف. انگلس تضاد های اقتصادی سرمایه داری را اولاً - همچون نتیجه رشد تاریخی مالکیت خصوصی؛ دو ما، همچون بیش شرط تحولات سوسیالیستی، آشکار ساخته بود.

ک. مارکس در مقاله «اشارات اقتصادی به مقاله «پروس»» «پادشاه پروس و رفرم اجتماعی» (۱۸۴۴) این تفکر مهم را مستدل ساخت: «... سوسیالیسم بدون انقلاب نمی تواند تحقق یابد».

مارکس در «دست نوشته های اقتصادی - فلسفی» به بررسی مشکلات تاریخی مناسبات متقابل مالکیت خصوصی و از خود بیگانگی کار می پردازد. او از میان برداشتن تمامی اشکال از خود بیگانگی را به نابودی مالکیت خصوصی ربط می دهد که البته آن را یک پروسه پیچیده و طولانی می داند.

در کتاب «خانواده مقدس» (۱۸۴۴) که علیه فلسفه هگلی های جوان است، ک. مارکس و ف. انگلس

در پروسه بررسی انتقادی دیدگاههای فلسفی - حقوقی هگل (۱۸۴۳) کارل مارکس درک خود از دمکراسی را ارائه داد. این، به عقیده مارکس همانا تعیین سرنوشت به وسیله خود خلقهاست. در دمکراسی وجود انسان برای قانون نیست، بلکه قانون به خاطر انسان وجود دارد، قانون در اینجا هستی انسان است. تلاش برای برقراری هومانیزم و دمکراسی نه فقط بشکل فرمالیته بلکه همچون مناسبات واقعی بین انسانها، ک. مارکس و ف. انگلس را به جستجوی بنیادهای علمی چنان نظام اجتماعی سوق داد، که این مناسبات در زندگی تحقق یابد.

معمول است که فعالیتهای ک. مارکس و ف. انگلس به این مراحل تقسیم بندی گردد؛ 1) قبل از انقلابات اروپا ۱۸۴۹ - ۱۸۴۸ (۱۸۶۸ - ۱۸۴۲). 2) از این انقلاب تا کمون پاریس (۱۸۷۱ - ۱۸۴۸). 3) پس از کمون پاریس (۱۸۹۵ - ۱۸۷۱). بر روی این مراحل مکتب کوتاهی خواهیم کرد.

شکل گیری سوسیالیسم علمی

اولین سندی که دلالت بر پیوستن ک. مارکس به موضع کمونیسم دارد، نامه او به «روگه» در سپتامبر ۱۸۴۳ است. در این نامه او برای اولین بار پرنسیپهای اساسی آموزش انقلابی خود را بیان می کند: بررسی انتقادی واقعیتهای موجد، کشف گرایشات قانونمند رشد اجتماعی و براین اساس پیشبینی آینده. ک. مارکس مواضع خود را در مقایسه با آموزش های سوسیالیستی و کمونیستی موجود، بسیار عمیق تر و پیگیرتر می داند. او در اینجا هومانیزم را همچون یک موضع عمومی می داند، که هم سوسیالیسم و هم کمونیسم را در بر می گیرد و تسلط انسان را در مقابل تسلط مالکیت خصوصی قرار می دهد و نهایتاً خواهان نابودی مالکیت خصوصی و آزادی واقعی و همه جانبه بشر می شود.

در کنگره دوم «اتحادیه کمونیستها» (برابر- دسامبر ۱۸۴۷) به ک. مارکس و ف. انگلس مأموریت داده شد که برنامه این سازمان را تدوین کنند. این برنامه همان «مانیفست حزب کمونیست» شد که در ۱۸۴۸ انتشار یافت. لنین می گوید «در این اثر با صراحت و در خشنودی داهیانه، جهان بینی نوین، ماتریالیسم پیگیر، که در بر گیرنده عرصه حیات اجتماعی، دیالکتیک به مثابه علمی همه جانبه و عمیق در مورد رشد، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی جهانی - تاریخی پرولتاریا، خالق جامعه نوین کمونیستی است ترسیم گردیده است.

با «مانیفست» اساساً دوره شکل گیری سوسیالیسم علمی پایان می یابد. مانیفست بنیان اعتقاد به اجتناب ناپذیری شکست سرمایه داری و پیروزی انقلاب پرولتری و قانونمند بودن باز سازی ناگزیر جامعه کمونیستی، بود. در این سند برنامه ای، اهداف و وظایف جنبش انقلابی پرولتاریا اصول استراتژیک و تاکتیک حزب کمونیست فرمول بندی گردیده است.

ایده اساسی این اثر همانا ایده در مورد برقراری حاکمیت سیاسی طبقه کارگر است. «مانیفست» با فراخوان آتشین «پرولتاریای همه کشورها متحد شوید!» پایان می یابد. در «مانیفست» ایده سوسیالیسم در شکل پیش بینی علمی تشریح گردیده بود. در آثار بعدی بخصوص در «کاپیتال» این موضوع بطور همه جانبه مستدل و دقیق گردید.

در ارزش گذاری اهمیت تاریخی «مانیفست» و ا. لنین نوشت: «این کتابچه کوچک ارزش دهها جلد را دارد: روح آن تا زمانی که تمامی پرولتاریای سازمان یافته و مبارز را در بر گیرد، زنده و در حرکت است».

انقلاب ۱۸۴۹-۱۸۴۸ اکثریت کشورهای قاره اروپا را از فرانسه تا اطریش - مجارستان را در بر گرفت و ماهیت واقعی مناقشات طبقاتی را که مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست» نوشته بودند، آشکار ساخت.

ادامه دارد

یکی از احکام اساسی سوسیالیسم علمی را تدوین کردند: آزادی پرولتاریا باید امر خود پرولتاریا باشد.

در «وضعیت طبقه کارگر انگلستان» ف. انگلس (۱۸۴۵-۱۸۴۴) اجتناب ناپذیری گذار به سوسیالیسم و نقش پرولتاریای صنعتی در این پروسه قانونمند را توضیح داده است.

از بهار ۱۸۴۵ تا زمستان ۱۸۴۸- دوره تعیین کننده در شکل گیری سوسیالیسم علمی است. زمانی که استقلال فلسفی آن و مبارزه بخاطر ایجاد حزب پرولتری در جریان است. و از طرفی اولین سند برنامه ای کمونیستها در دست تدوین است. این دوره ای است که اولین آثار نضج یافته مارکسیسم - «ایدئولوژی آلمانی» (۱۸۴۶-۱۸۴۵)، «فقر فلسفه»، «مانیفست حزب کمونیست» (۱۸۴۸) انتشار می یابد.

درک دیالکتیکی - ماتریالیستی تاریخ بنیان تمامی نتیجه گیریها و مواضع نویسندگان «ایدئولوژی آلمان» را تشکیل می دهد. در این اثر تاثیر متقابل نیروهای مولده و مناسبات اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد، که کلید درک ساختار و دینامیک پیشرفت اجتماعی، و کشف پروسه تغییر فرماسیون اجتماعی را بدست می دهد. ک. مارکس و ف. انگلس در اینجا دوباره بر می گردند به رابطه متقابل تئوری و پراتیک و به دو پیش شرط مادی زایش جامعه نوین - رشد نیروهای مولده و شکل گیری طبقه انقلابی. برای اولین بار از طرف آنها ایده ضرورت تسخیر حاکمیت سیاسی از طرف پرولتاریا مطرح و خطوط اساسی کمونیسم تشریح می گردد.

در ژانویه ۱۸۴۷ رهبران سازمان «اتحادیه عدالت خواهان» که در آن زمان وجود داشت، به مارکس و انگلس پیشنهاد کردند که وارد این سازمان شوند و در باز سازی این تشکیلات شرکت کنند. این پیشنهاد قبول شد. تابستان ۱۸۴۸ کنگره «اتحادیه عدالت خواهان» تصمیم تجدید سازمان این تشکیلات را

تأیید کرد و نام آن را به «اتحادیه کمونیستها» تغییر داد.

(۱۸۴۸-۱۸۵۲). و بدین شکل، اولین تشکیلات کمونیستی از نوع حزب طراز نوین شکل گرفت.

آمریکا در آستانه ای ور شکستگی

روبرو ساخته است. میلیونها انسان از گرسنگی جان می‌بازند. درست ۱۳ سال بعد ۱ میلیارد انسان نیز به ساکنین جهان اضافه خواهد شد. سیر کردن شکم آنها در صورت موجودیت سیستم اقتصادی کنونی به مسئله ای لاینحل تبدیل خواهد شد. با بهم خوردن سیستم اکولوژیک قهر طبیعت شدت می‌یابد. باد و باران شدید زندگی را در این و یا آن گوشه از جهان بهم می‌زند. در آتش بلای آسمانی سیر و گرسنه، ثروتمند و فقیر می‌سوزند و خاکستر می‌شوند. کشورهای ثروتمند مقاومت میکنند و نمی‌گذارند وضع موجود تغییر پیدا کند. این کشورها ثروتهای طبیعی کشورهای جهان سوم را بشکل کالای خام وارد میکنند. کشورهای صادر کننده مواد خام در آمد کلان آن را برای گسترش تولیدات صنعتی و مدرنیزه کردن کشاورزی بکار نمی‌گیرند. بدین وسیله وابستگی اقتصادی خود را از جهان سرمایه داری در حال احتضار حفظ می‌کند. در چنین شرایطی است که جهان ما توفان نوح را در ذهن انسان تداعی میکند. قدرتمندان که در برابر ثروت سر تعظیم فرو می‌آورند فراموش میکنند که جهان در حال تحولات شگرفی است. در این تحولات سران قوم باید به خود آیند و کلید این تغییر را در دست بگیرند. به تدریج قطب بندی جامعه را از میان بر دارند. با استفاده از تکنولوژی مدرن ثروت خدادادی را در اختیار انسانها قرار دهند. بعبارت دیگر جامعه سرمایه داری را کنار به زنند. و یک جامعه متکی به توده های مردم را سازماندهی کنند. ما به خواهیم و یا نه خواهیم جامعه کهنه سرمایه داری از فروپاشی در امان نه خواهد ماند و متلاشی خواهد شد. چنانکه سیستم برده داری و سیستم فئودالی متلاشی شد. سرنوشت سرمایه داری با صورت بندی های گذشته گره خورده است. یا باید خود فرو پاشد و یا با خیزش توده های مردم از میان به رود. خیزش مردم در اروپا و در جهان عرب هشدار است در برابر صاحبان ثروت و قدرت.

بحران مالی بسیاری از کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته است. این بحران با ماهیت اقتصادی سرمایه داری ارتباط ناگسستگی دارد. آمریکا قدرتمندترین کشور در جهان است. ۱۴ تریلیون دلار تولید ناخالص این کشور را تشکیل میدهد. علیرغم همه این امکانات اقتصادی این کشور نتوانست از بحران مالی مصون بماند. ۲-۳ سال قبل بحران مالی بانکهای آمریکا را با ورشکستگی روبرو ساخت. کارخانه های تولیدی از کار افتادند و بسته شدند. دولت به کمک این بانکها شتافت. ۷۰۰ میلیارد دلار از بودجه دولت را در اختیار این بانکها قرار داد تا بدهی های خود را بپردازند. دولت آمریکا قادر نیست حقوق باز نشستگان را بپردازد. رئیس جمهوری آمریکا وضع موجود را با مردم در میان میگذارد و میخواهد کنگره آمریکا با پیشنهاد دولت موافقت کند. تا از سرمایه داران بزرگ مالیات بیشتری در یافت شود و قسمتی از هزینه های دولت حذف گردد. مشکلات مالی در اروپای غربی نیز شدت می‌یابد. یونان، پرتغال، ایرلند، اسپانیا، ایتالیا نیز با مشکلات شدید مالی روبرو هستند. بحران مالی بر زندگی مردم این کشورها سنگینی میکند. تاریخ در جا نمی‌زند. دائماً در حرکت است. راه رشد و پیشرفت را طی میکند. کهنه را کنار می‌زند. نو را جای گزین آن میکند. تاریخ بشر این حرکت را ادامه داده بعد از این نیز ادامه خواهد داد. سرمایه داری نقش تاریخی خود را ایفا نموده، اکنون این رسالت در حال پایان یافتن است. سیستم اجتماعی جدید باید جای آن را بگیرد. سیستمی که بتواند صاحبان سرمایه های کلان را طرد کند. قدرتی سرکار آورد که با تشکیل جامعه نوین ثروت را در اختیار ثروت آفرینان قرار دهد، درجهان جامعه یک قطبی بر قرار گردد. همه در آفرینش ثروت شرکت نمایند و در تقسیم عادلانه ثروت نیز سهم داشته باشند. چنین جامعه ای از تخیل نمای دوراست. نمونه های مشخص چنین جامعه را نسل موجود مشاهده کرده و می‌کند. ساختمان چنین جامعه میتواند از نا بسامانی جامعه بشری جلوگیری کند. اکنون ۷ میلیارد انسان در سراسر کره زمین پراکنده شده اند. سیستم نا عادلانه تقسیم ثروت توده های عظیم بشریت را با مشکلات غذایی

یادی از عمو افخم

سال ۱۳۶۱، هنگام یورش به نیروهای معترض و مخالف سیاست های رژیم از جمله حزب توده ایران، میروهاب افخمی تلاش کرد تا از کشور خارج شود. حتی یک بار همراه خانواده ای تا اردبیل آمد (البته آن خانواده موفق شدند به آذربایجان شوروی بروند) اما موفق به گذر از مرز نشد. برای بار دوم که قصد عبور از مرز را داشت از قرار معلوم در مرز آستارا دستگیر و راهی زندان می شود. در این یورش بخش عمده ای از رهبران و کادر های حزب توده ایران دستگیر و عده ای نیز اجباراً تن به مهاجرت دادند.

افخمی قلمی زیبا و با احساس و سبک روان داشت. انگار آبشار واژه ها را به چشم می بینی. این را کسانی که در جمعیت نویسندگان و شاعران آذربایجان عضو بودند و یا در جلسات آن شرکت داشتند به خوبی می دانند. افخم خود از شمار بانیان و فعالین این جمعیت بود.

عمو افخم یکی از اعضای بند ۲۰ گوهر دشت را تشکیل میداد که تقریباً همگی توده ای بودند. رژیم آنها را از میان زندانیان چپ گلچین کرده بود. تا در اولین موج تصفیه ها، کشتار شوند. او و دیگر هم بندهانش می دانستند که رژیم قصد کشتار آنها را دارد. اما از باورهایشان دست نکشیدند و کوتاه نیامدند. عمو افخم جمله ای داشت که همه همبندهایش آن را به یاد دارند. «شاعر در این زندان شدم» او قصیده طولانی سروده بود. «موسوم به قصیده اعدامیه» که از ارانی و روزبه شروع میشد و ادامه می یافت. قصیده ای که آخرین بندش را خودش تشکیل داد.

روزی که اعضای بند ۲۰ را برای دادگاههای کشتار جمعی بردند عمو افخم یکی از نخستین افرادی بود که به دادگاه رفت. دادگاه چند ثانیه ای بیشتر به طول نیانجامید. بچه ها تردید نداشتند که عمو افخم با افتخار از آرمانهایش دفاع کرده است. وترس از مرگ، زانوهای او را به لرزه در نیاورده است. عمو افخم از جمله افراد نخستین صف اعدام های بچه های چپ ۵ شهریور ۱۳۶۷ در گوهر دشت بود. هم بندی هایش دیدند او با قدم های استوار به سوی قتلگاه حسینه رفت.

یادش گرامی و خاطره اش جاودان باد.

در یکی از سایت ها مطلبی نظر مرا جلب نمود. حمله به حزب توده ایران محتوای عمده این نوشته را تشکیل میدهد. نویسنده عفت کلام را زیر پا گذاشته است. رکیک ترین کلمات و جملات را درباره یک زندانی توده ای که تا پای چوبه دار مردانه از اعتقادات و آرمانهای خود دفاع کرده است بکار بسته است که هر انسان منصفی را به تحیر و ا می دارد. از جمله نوشته شده است: توده ای که نمی تواند شهید شود. توده ای باید یا از پشت بام بیفتد و بمیرد یا با مرگ طبیعی و در حضيض ذلت جان به جان آفرین تسلیم کند... اما افخمی توسط جمهوری اسلامی زندانی شده و در همین زندان در سال ۱۳۶۷ اعدام گردید. مطلبی سخیفی که در بالا به گوشه ای از آن اشاره رفت در نشریه آرش چاپ شده است.

باید گفت میروهاب افخمی (عمو افخم) از افراد بسیار محدود فرقه دمکرات آذربایجان بود که پس از انقلاب با فراخوان حزب توده ایران، برای مشارکت در ادراه روزنامه آذربایجان ارگان فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان به ایران آمد. او با اینکه زندگی مرفهی در آذربایجان شوروی بعنوان یک روزنامه نویس موفق داشت. از جمله کسانی بود که به فراخوان حزب بی درنگ پاسخ مثبت داد و به عنوان کادر حرفه ای حزب با حقوق اندکی در روزنامه آذربایجان ارگان کمیته ایالتی حزب توده ایران شروع بکار کرد. پس از توقیف روزنامه آذربایجان افخمی به آذربایجان شوروی برگشت. اما دیری نپایید تا این بار برای فعالیت در روزنامه مردم به زبان آذربایجانی راهی سفر شود. با توقیف روزنامه مردم، افخمی که در عمل بیکار شده بود. به دلیل توقیف گذرنامه اش از طرف رژیم جمهوری اسلامی هرگز نتوانست به نزد زن و فرزندانش باز گردد. حزب زمانی که متوجه شد که افخمی قادر به خروج از کشور نیست. او را به تهران برد. و در زیرزمین خانه ای که طبقه بالای آن در اختیار صفرخان بود، مسکن داد. در همین خانه بود که او خاطرات صفرخان را بر نوار ضبط کرد و بعد آنها را در اختیار یکی از دوستانش در خارج از کشور قرار داد.

این حق کودکان آذربایجانی است که به زبان مادری خود تحصیل کنند.

«الوداع»

۱۹۸۸- جی ایل آوقوست آیینین ۱۸- ده تکجه بوتوو آذربایجان خلقی دئیل، عموم ترک دنیا سینا بویوک و اونودولماز ایتگی اوز ویردی. داهای دوغروسو عصرین دنیا شهرتلی شاعر مقامینا یوکسلمیش ملیتجه تمیز ترک اولان اوستاد شهریار جیسماً ابدی اولاراق بیزیلمه ویدالاشدی! دنیا سینی دگشن ارثون دیلی ایله دیسک عصرین سسی - خلقین سسیدی. وطنین آغ ساچلی سرکرده سییدی!

اونو سون منزله یولا سالاندا خارجدن، داخلدن گلن شهریار پرستیشکارلاری ایله بیرلیکده تبریز اهالیسینین دیمک اولار اکثریتی ایشتراک ایدیردی. انسان سنلی دنیز کیمی دالغالانسادا نظم - انتظام جدی رنایت اولونوردو. مراسم ایشتراکچیلاری درین حوزن ایله (آرامگاه) دوغرو ایره لیلیردی. اوستادا حرمت علامتی اولاراق هامی باشین آشاغا سالمیش و ایضترابلارینی ئوز ایچینده بوغماغا چالیشیردی. سوزسوز که، بو خلقین ئوز بویوک اوغلونا، داهی صنعتکارینا اولان سونسوز محبتین تظاهری ایدی. چونکی شهریار قدر خلقینه، وطنینه قلبن باغلی اولان بیر صنعتکاری تصور گتیرمک بلکه ده چتیندیر دیسک یانیلماریق. بو گون خاطر لادیغیمیز او، غم - کدر صحنه سینین ان نیسگیلی جهتی اوندان عبارتدیر که، بیز شهریارین ئوزو ایله بیرلیکده ان علوی آرزولارین، امیدین و نهایت گوزی حصرتینده دف ایدیریک. او، دوغما باجی و قارداشلاری ایله گوروشه جینه بویوک امید بسله یردی. حقیقتاً اوستاد شهریارین وطنین گوزی ساحلینه اولان محبتی سونسوز ایدی. عینی زماندا سمیمی ایدی. اونون اثرلری دیدیمیزی تصدیق ایدیر. اوستادین انله بیر بیتین، حتی من دئیردیم انله بیر کلمه سین تاپا بیلمزسن که، اوندان خلق محبتی، وطن طراوتی دویولماسین. من شخصاً بونون جانلی شاهدیم. اونون اثرلرینی آراشدیردیقا، ئویرندیکجه ئولمز صنعتکارا، بویوک اوستادینا اولان محبتین، احترامیم داهادا آرتیر. خشبختم که، اونون باره سینده دانیشماق منه ده نصیب اولوب.

اونون اثرلری ایله تانیش اولدوقدا بنله قناعته گلدیم که، آیریلیق حصرتی اونون کوورک قلبینه داهای آغیر سیخیتیلار گتیرمیشدیر. اونون بیرلیک پوئماسی (سهنده) سینی اوخویانلار ایچون آرتیق شرحه احتیاج یوخدور. وحدت اوغروندا گیدن مبارزه یوللاریندا اوستاد شهریار وطنین گوزی ساحلینه داهای چوخ امید بسله یردی.

- دئمه داغ، داشدی سلیمان منی سندن ایران بیر چیباندیر که، چیخیدیر گوز ایله قاش آراسیندا! انله بیل غیبی ایلاهین اونا (وحی) گلمیشدی که، بوتوو آذربایجانین طالع اولدوزو نهایت آرازین گوزی ساحلیندن دوغاجاق. بلکه ده انله بونا گوره ایدی که، او، قوزیدن سوز آچارکن داهای بویوک احتراستلا چوشور و قاینار الهاملا یازیردی، یازدیقلاریدا خلقین یاراسینا ملهم تأثیری باغیشلا یردی. انله بیر اوخوجو تاپا بیلمزسن که، شهریارین میرزه علی اکبر صابره، خصوصاً شیروانا ویردیگی تصویردن حیرتلمه سین. ایرانین پایتختی تهراندا چوخ چتینلیکله شهریارلا گوروشن روستم علی یف باکیا قایتدیقا امپریانین یرلی مأمورلاری طرفیندن چوخ جدی توهین و تحقیرلره معروض قالمیشدی... بونو ایشیدن شهریار، گورون ئوز اوره ک سیز یلتیسینی نجه یانیقلی بیر دیل ایله بیان ایدیر.

- بیر خبر چاتدی منه (نوحی - نبی) قارغیشی تک اوره گیمده بیله سن قویدو نه طوفان روستم!
- یاندی بیر لحظه ده خیرمان کیمی آرزوم، امیدیم جانیم او، یاندیقا یاندیقا دیدیم: - جان روستم! سونرا معجزه بنزر بیر تصادف نتیجه سینده اله دوشموش خلوت گنجه نین محرمانه صحبتینه توخوناراق دئیر: دیو یاتارکن

- قونشوردوق ایکی قارداش گنجه لر. او، گوروش ائل غمینین دردینه درمان روستم. اما دیولر آلیب دویولار احوالیمیزی، حلق قالدی امید کورپوسو ویران روستم سونرا اوستاد قارداشین حقسیزلیقلره قارشی متانتله دوزوب دورون دار قفه سیندن ایشیقی گله جه یمیزه محکم اراده و بویوک امیدله باخماغی توسیه ایدیر:

- یتیشیب وده سی حقین، امین اول، دم – دمیدیر،
آجیلا حق قاپیسی مات قالا شیطان، رستم!
احسن سنین اوزاق گورنلینه، پیغمبرلینه!

قارداشینا ویردیین ود دوز چیخدی، تصورلرین چین اولدو. حقین قاپیسی تایی باتای آچیلدی. شیطانلیق قورغوسو داغیلدی. اهریمنلرین ظلم ائوی داغیلدی! آنجاق تأسف لر اولسون که، شیطان ینه – شیطانلیقیندا باقی قالدی. بیزی ینیدن اسارته آماق ایچون کهنه اوینلارا ینی دون گئیدیرمیه چالیشیر... ارمنیلرین قوللوقدا صداقتله اولدوقلارینا امین اولدوغو ایچون ایلک ئونجه قره باغ دا ترکلره قارشی ارمنی قولدورلارین عصیاننا قالدیردی. داها دوغروسو ۱۹۸۸ – جی ایله مسکوادان گلن مخفی سیقتال ایکی قونشو ملت آراسیندا چاخناشمایا سبب اولدو. بونا (چاخناشما) دیمک بلکه ده آز اولاردی. بو جریانی قفلتاً باش ویرمیش ولکانا بنزتمک داها دوزگون اولاردی. بیر زمان اوتابین قره داغیندان بو تابین قره باغینا حیران – حیران باخیب الهاما گلدیین گونلر اولایدی اوستاد! اونداسارت زنجیرین بیر دغه لیک قیرماق ایچون محکم اراده و بویوک جسارتله مبارزه آپاریردیق. آتا – بابا یوردلاریمیز ارمنیلر، اصلینده روسلار طرفیندن اشغال اولونمامیشدی. یوکسک ایده یالارلا یاشایاراق پارچالانمیش وطنین بیرلشمه سی اوغروندا الیمیزدن گلنی اسیرگه میردیک. بیزیم سسیمیز سنین یاتمیش بختینی اویاتدیغی کیمی، سنینده ئوزونه قایتماغین، آنا دیلینده یازدیغین اثرلر بیزیم ایچون معنوی قیدایا چیوریلدی.

- حیدر بابا، گوپلر بوتون دوماندی!

بیر – بیرینیزدن آیریلمایین آماندی!

و یاخود:

- گول آعاجلاری نه تاووس کیمی چترین آجیب الوان صابرین شهرینه دوغرو قاتاری چکه ده ساروان او، خیالیمداکی شیروان!

علوی بیر محبت رمزی اولان بو مصرالار و دیل جهتنن دوقوموزو اوخشاسادا اولدوقجا نسللی دیر... خاقانی لر، سید عظیم لر و صابرلر یوردو اولان شیروانی بیر عمر قلبیمده یاشاتساندا مقدس تورپاغینا آیق باسماق نصیبین اولمادی. دائم شک – شکلی یاشادین. حساس قولقلاریندا گوزیدن گلن سسلر جینکیله دی. چونکی، آرخایا – کمگه احتیاج دویوردون. انله آشاغیداکي مصرالاردا احتیاج حیسیسیندن دوغومشودو.

آردی گلن نمرده

محسن قارداش خوشگنابی

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr 81 - ci nömrə. Avqust 2011
Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi
[www.adf – mk. Org](http://www.adf-mk.org)

باش رداکتور: امیر علی لاهرودی
قزئت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قزنتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر
[E- mail info @ adf – mk Org](mailto:info@adf-mk.org)